

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

شماره - چهارم و پنجم
تیر و مرداد ماه ۱۳۳۸

آبگنج

دوره - بیست و هشتم
شماره - ۴ و ۵

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : وحیدزاده - نسیم دستگردی)

بقلم : آقای ابراهیم صفائی

سخن گفتن بکر جان سفتن است نه هر کس سزای سخن گفتن است

« حکیم نظامی »

تذکره نویس های معاصر

در کشور ما کارهای ادبی و هنری بیشتر بدست مدعیان بیمایه افتاده و از اینرو است که هنر و ادب ما بجای آنکه راه کمال پیماید پیوسته بسوی انحطاط میرود و هر گاه مدعیان بخواهند ابتکاری نشان دهند و رنگی نو برانگیزند حاصل ابتکار و تجدیدشان جز ابتذال و مسخرگی نیست .

بظاهر هنر در هر رشته رواجی دارد ! و روز بروز بتعداد هنرمندان در تمام رشته های هنری افزوده میشود ! ولی واقعیت مطلب این است که هنرها سخت پایمال گردیده و مدعیان بیشتر بدعوی برخاسته و بای پروائی قیافه محبوب و اصیل هنرهای ملی را مسخ میکنند و نقاب هنرمندی بر چهره بی هنر خود میگذارند و با وسائل تبلیغ و مطبوعات گوناگون که در دست دارند یکدیگر را ترویج میکنند و خود را

بنام « هنرمند » « نویسنده » « شاعر » بمردمی که فاقد قوه تشخیص این مراتب میباشند تحمیل میسازند .

هنرمندان واقعی و بصا شخصیت که وسیله دفاع ندارند در برابر بی پروائی مدعیان وعدم تشخیص مردم و بی‌اعتنائی وحق ناشناسی سازمانهای مسؤل چاره ندارند جز آنکه پای بدامن انزوا بکشند و بروز گارنامساعد خود افسوس خورند و اضمحلال هنر وادب را با چشم تأسف و حسرت بنگرند ،

نمودار این خرابکاری و انحطاط در همه رشته‌های هنری بخصوص در « موسیقی » در نویسندگی و بالاخص در « شعر » محسوس میباشد .

کار نویسندگی بآنجا رسیده است که هر جوان بیسواد چند خبر برای يك روزنامه یا مجله بی ارزش با تر کیب زشت و املاء نادرست بنویسد یا يك مقاله بی معنی و غلط تنظیم دارد و یا چند سطر از يك مجله فرانسوی یا انگلیسی یا آلمانی ترجمه کند فوراً باو عنوان « نویسنده » میدهند و در مجلس‌ها و محفل‌ها باین عنوان راه می‌یابد و دیگر بهیچوجه حاضر نمیشود از این عنوان چشم پوشی کند ! نمونه فکر و اثر قلم این قبیل « نویسندگان خودرو » را در مطبوعات بیمایه پایتخت بسیار می‌بینیم و بلکه بیشتر مطبوعات بدست این گروه اداره میشود و خود بتعریف و ترویج خویش میکوشند و راستی که فن نویسندگی را بابتدال و انحطاط عجیبی کشانیده‌اند .

اما سر نوشت « شعر » از « نثر » هم بدتر و دلخراش‌تر شده است ، سالها است عده‌ئی بی‌مایه و سبکسر از مجله‌های بازاری استفاده میکنند و آثار هذیانی خود را تحویل مردم میدهند و دعوی شاعری میکنند ! جوانان شهرت طلب و متذوق بدون آنکه در رشته شعر و ادب رنج تحصیل و مطالعه ببرند و فنون ادب را بیاموزند و لااقل با دستور زبان فارسی و خلاصه‌ئی از صرف و نحو و لغت عربی (که دانستن آن برای هر فارسی‌زبانی ضرورت دارد) آشنا باشند غالباً تر کیب‌های غلط و ناموزون بنام « شعر » بهم مییافند و با انتشار چند اثر بی ارزش زود بدعوی شاعری بر میخیزند ! اگر احیاناً مضمون لطیف و یا عبارت و جمله بندی صحیحی در آثارشان دیده شود از

گویندگان پیشین بغارت برده یا از ترجمه شعرهای اروپائی اخذ کرده و افکار دیگران را بعاریت بر خود بسته‌اند!

اینها قوه ابتکار ندارند، از عواطف عالی و احساسات لطیف انسانی محرومند، عاطفه و احساسشان از حدود عاطفه و احساس عمومی و شهوانی تجاوز نمی‌کند. گفته‌هایشان از حسن ترکیب و فصاحت و بلاغت بکلی بی‌بهره است. نامربوطی بهم می‌یافتند و دعوی شاعری، بلکه استادی، می‌کنند! و خودشان هم باورشان می‌شود! این آقایان که بیشتر مجله‌های هفتگی و بعضی بر نامه‌های رادیو را در اختیار دارند و برای کسب شهرت میکوشند چندی است بصدد بر آمده‌اند تا شهرت و نام جاویدان تحصیل کنند و آثار خود را برای نسل آینده نیز بیادگار بگذارند!

بدین منظور چند سال است اشخاص بی‌صلاحیت تذکره نویسی پرداخته‌اند! از تذکره‌های تازه و جالب یکی تذکره یک محصل دامپزشکی است که بخیال خود «ساعتی با شاعر» نوشته و تذکره‌ئی از آثار و احوال جمعی شاعر و جمعی متشاعر و بیندوق تنظیم کرده و مغرضانه و چاپلوسانه مطالبهائی بهم پیوسته است. کسی نگفت دانشجوی دانشکده دامپزشکی را با تذکره نویسی و شاعری چکار؟

او در تذکره خود از چند نفر شاعر معروف معاصر نام برده و سپس گروهی از مبتدیان ادب و جمعی یاوه پرداز را هم بایوگرافی مفصل معرفی کرده است! مطالعه این بیوگرافیها مضحک است، اکثر آقایان اعم از شاعر و غیر شاعر خود را در بیشتر دانش‌ها «استاد» معرفی کرده و گزاف‌ها درباره شخصیت خود گفته‌اند! اگر صاحب نظری در این تذکره نگاه کند و شرح حال شاعری را بخواند و آن همه دعوی را بشنود و سپس اثر بی‌ارزش صاحب دعوی را در زیر شرح حال او قرائت کند از پرمدهائی شاعر و بی‌اطلاعی تذکره نویس دچار شگفتی می‌شود.

تذکره نویسی در ایران سابقه قدیمی دارد، تذکره نویسه‌ها از «دولت‌شاه سمرقندی» تا «رضاقلیخان خان هدایت» احاطه کامل بادیات فارسی داشته و خود

در این فن استاد و صاحب نظر بوده و نوشته آنها از شائبه غرض خالی بوده است ، حالا باید باقتضای زمان این فن راه تکامل پیماید و بشیوه نوین و باروش تحقیق و انتقاد بیغرضانه تذکره های مفید بوسیله دانشمندان بنام ذیصلاحیت برای شناسائی شاعران معاصر و تشخیص سبک و روش ادبی و ارزش آثار هر یک تنظیم گردد و تحول و تطور شعر و ادب فارسی در عصر ما دقیقاً مورد بحث و کنجکاو قرار گیرد ، متأسفانه چنین کاری نشده بلکه تذکره نویسی هم جنبه شوخی و مسخرگی بخود گرفته است .

باری ، تذکره محصل دامپزشکی خوشبختانه در بوته فراموشی افتاد ولی تازگی با سعی مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر تذکره نامربوط تری منتشر شد و سرشکستگی هنر شعر را بیشتر کرد و همین مورد بحث این مقاله است .

جوانی بیمایه از جمله نوپردازان بگمان و ذوق خود شاهکارهای شعر معاصر را انتخاب کرده صفحه‌ئی چند از گفته خود و صفحات بسیار از آثار گویندگان نظیر خود انباشته و برای توجیه کار خویش گروهی از شاعران نامی معاصر را هم نام برده و از هر کدام چند اثر نقل کرده است .

من نمیدانم اگر این کتاب بنام شاهکارهای شعر معاصر بکشور افغانستان یا پاکستان و هندوستان یا سایر کشورهایائی که زبان و شعر فارسی را کم و بیش میدانند و بادییات ما علاقه دارند برود چه خواهند گفت ؟ و با آنهمه سابقه درخشان که شعر و ادب فارسی نزد آنها دارد در بلره ادبیات امروز ما که شاهکارهایش چنین است ! چه فکر خواهند کرد ؟

درست است که فرهنگ امروز ما شایستگی پرورش استعداد های بزرگ و قریحه های حساس را ندارد و بخصوص در رشته ادبیات بر نامه های سطحی و بیمایه است و محیط شعر و ادب ما از حیث داشتن استادان گرانمایه بسیار فقیر شده است اما هنوز شاعرانی توانا و صاحب قریحه داریم که قوه ابداع و ابتکار دارند و شعر را لطیف و شیوا میگویند و بفنون شعر و علوم ادب تسلط دارند .

اکثر این دانشمندان دور از تظاهر و جنجال صمیمانه در خدمت شعر و ادب صرف وقت میکنند و شعر و زبان فارسی امروز ما بآنها سر بلند و امیدوار است ولی چون این ستاره های فروغمند شعر و ادب کمتر اهل تظاهر و تملق هستند کسی هم بسر وقت آنها نمی رود و غالباً در اجتماعهای ادبی جای آنها خالی است و ادب ناشناس و جوانان بیمایه بجای آنها می نشینند.

با این محیط نامساعدی که از هنگام تصویب قانون دانشگاه برای شعر و ادب فارسی فراهم شده و باتدنی و انحطاطی که سطح مطالب و نوشته های مطبوعات کشور را دربر گرفته نمیتوان انتظار بهبودی در کار شعر و ادب داشت، مگر پاسداران حقیقی شعر و ادب همت کنند و با عوامل خرابکار ادب بمبارزه بر خیزند و این ادبیات حبابی را که بیشتر نوپردازان بیمایه ترویج کرده اند بدست نابودی بسپارند تا همه بدانند و دانشگاه هم بداند که «نویسنده» و «شاعر» و «ادیب» و «مورخ» بودن استعداد خداداد و قریحه فطری و مایه ادبی و رنج تحصیل و تحقیق و تتبع میخواهد و تنها با داشتن «دیپلم» و «لیسانس» و «دکتر» نمیتوان ادیب و شاعر و نویسنده و مورخ شد. حالا چند اثر از شاهکارها:

دیگری

تا تو می ریزی بکام دیگری	باده نوشم من بجام دیگری
دیگران یارتو گردیدند و من	بعد ازین شادم بنام دیگری
ای جفا جو هجر تو آسان بود	تا بود زیبا خرام دیگری
بند عشق تو ز پایسم پاره شد	پای بستم من بدام دیگری

فریاد

دلم میخواهد امشب جان بلب آرم	چو اشک از دیده گرم تو بگریزم
دلم میخواهد از چشم فسو نبازت	شراب زسدگی در جام جان ریزم
دلم میخواهد از لبهای پر نوشت	سکوت سرد را در نغمه افزایم

دلم میخواهد از افسون عشق تو
 دلم میخواهد امشب همچو عطر عود
 خیال آسا پیرهیزم پیرهیزم
 بیزم تویه آتش ها بیاویزم
 که بی رویت شرار سرد ناچیزم
 فروز شعله شعر منی بازا

سنج

سنج میگوید یک زندگی لخت

لای تاریکیها

بانگ منحوس

لرزه اندازد برتن

شعلهئی قرمز رنگ

لرز لرزان بتن تیره او می تابد

زیبش چند زن لاغر و زرد

چشمها تنگ و مورب

مویها بافته چون مار سیاه

نیمه عربان و بتنهای نحیف

طبلها میکوبند

ضربه های پی هم

میخورد بر بدن غول سکوت

هیکل تابوتی سیمین

بسیه پارچهئی پیچیده

بر سر دست هزاران مطرود

بجلو میلغزد- الخ

از نیما استاد نوپردازی!

صدای جنگ

یارم در آینه بنرخ آرایشی بداد

وامد مرا بگوشه ایوان خویش جست

بر داشت همره و سوی صحرا روانه شد
 آندم که آن شقایق وحشی ز کوه رست
 با من هر آنچه زد همه زد لحن نادرست
 بیچاره را خبر ز صدا های من نبود
 هم نه خبر ز شیوه آن پنجه های سست
 آشفته شد که این چه صدائی است دلخراش
 تو کاینچنین نبودی ای چنگ من نخست
 من گفتمش که این نه صدای من است من

خواندم بر آن نواخته‌ات این صدای تست

این چند اثر از نمونه‌های خوب کتاب شاهکارهاست.

ملاحظه میفرمائید که در این اثرها لفظ سست و معنی نادرست، قیافه درهم شکسته
 و وزن درهم ریخته است و هیچ احساس و عاطفه لطیف شاعرانه نمی‌هم در این اثرها
 دیده نمیشود، با چنین بضاعتی دعوی شاعری کردن و اینگونه « ترهات » را شاهکار
 شعر معاصر دانستن راستی که بهترین سند بیسوادی و بیدوقی و گویاترین گواه
 بیگانگی از عالم شعر و ادب است.

حالا چند اثر از کسانی که در شعر و ادب امروز مقام و عنوانی شایسته دارند
 و مؤلف شاهکارها نام و اثر آنها را برای توجیه سائر مندرجات کتاب خود آورده است
 نقل میکنم و بتوضیحی درباره هر یک از آن آثار میپردازم. این راهم میگویم که من
 بر این عقیده‌ام که مؤلف شاهکارها در انتخاب آثار این استادان نامی غرض ورزی
 کرده و گرنه میتوانست آثار بهتری انتخاب کند.

کام - (از دکتر صورتگر) (۱)

دانی مرا چه گفت نسیم سحر گهی
 چون باغ شد ز سوری و از ارغوان تپی
 « بگذشت گفت روز جوانی تو را و نیست »
 نزیبیریت هراس و نه از مرگ آگهی
 از عشق بهره گیر از آن پیشتر که چرخ
 بندد بروی تو در شادی و فرهی
 دل بر جمال بستن آئین زندگی است
 دانا نگویدت که چرا دل بدان نهی
 راه دراز عمر بامید عشق پیوی
 تا بر تو هیچگه نبود بیم گمرهی
 در زیر بار عشق تنت پیر و لاغر است
 جان تراست تاب جوانی و فرهی
 بفرست بوسه‌ها هر کجا مهی است
 از ماه آسمانی تا ماه خرگهی
 رو عشق جوی و شادی دل جوی و کام جوی
 باشد که از مکاره ایام و ارهی
 می‌بینیم که این اثر گذشته از آنکه از « ضعف تألیف » و « تعقید لفظی » و
 « معنوی » خالی نیست دارای هیچگونه لطف و ابتکاری نمیباشد و مضمون آن هم
 مقتبس از قصیده فرخی سیستانی است که فرمود :

(۱) از آقایان دکتر صورتگر و شهریار اشعاری نغز و متین مکرر در ارمغان بطبع رسیده
 و از آقای دکتر خانلری چند قطعه شعر شیوا شنیده ایم حال اگر تذکره نویس بیمایه
 در انتخاب شعر قوه تشخیص و تمیز نداشته دلیل بر بیدانشی و بیذوقی او بوده است. ارمغان

خوشا عاشقی خاصه فصل جوانی
خوشا با جوانان یکدل نشستن
جوانی که پیوسته عاشق نباشد
در شادمانی بود عشق خوبان

خوشا با پرچهرگان زندگانی
بهم نوش کردن می ارغوانی
دریغ است از و روزگار جوانی
بباید گشودن در شادمانی

ملاحظه میفرمائید شاعر معاصر همان مضمون‌ها را با الفاظی ناشیوار در قالبی نارسا بر خلاف قاعده فصاحت و بلاغت در آورده است. در عرف اهل شعر و ذوق تا کنون فصل بهار و غوغای گلستان فصل عاشقی بوده، اما حالا نسیم سحرگی در فصل پائیز بشاعر معاصر شیراز صلاهی عشق در داده است آنهم به پیرانه سر! ترکیب مصراع اول از بیت دوم « بگذشت گفتم روز جوانی تو را و نیست » نمونه کامل تعقید لفظی و بی‌اعتنائی بدستور زبان فارسی است.

مصراع دوم همین بیت (نزیپریت هر اس و نه از مرگ آگهی) جمله معترضه ایست که ابدأ ربطی با موضوع شعر ندارد تحذیر از پیری و مرگ با تشویق بعاشقی و سبکسری تضاد معنوی و آشکاری دارد.

« ماه خر گهی » و « مکاره ایام » دو عبارت متروک و نامانوس است که بهیچوجه مناسب شعرهای عاشقانه و غزلی امروز نمیباشد.

ای وای مادرم - از شهریار

آهسته بساز از بغل پله‌ها گذشت

در فکر آتش و سبزی بیمار خویش سود

اما گرفته دور و برش هاله سیاه

او مرده است و باز پرستار حال ما است

در زندگی ما همه جا « و ول » میخورد

هر کنج خانه صحنه‌ئی از داستان اوست

درختم خویش هم بسرکار خویش بود
 بیچاره مادرم
 هر روز میگذشت ازین زیر پله‌ها
 آهسته تا بهم نزند خواب ناز من
 امروز هم گذشت در باز و بسته شد
 با پشت خم ازین بغل کوچه میرود
 چسار نماز فلفلی انداخته برخ
 کفش چروک خورده و جوراب وصله دار
 او فکر بچه‌ها است (الخ)

شهریار که بسیاری از غزل‌های اولطیف و شیوا و خوب بود از وقتی که مرعوب
 هوو و جنجال نو پردازها واقع شد و سبک‌نوشعر گفت آثارش ارزش ادبی خود را از
 دست داد. این نمونه‌ای از تجدد شعری او است که حتی ارزش انتقاد را ندارد.

نغمه سرا - از دکتر خانلری

این نغمه سرا کیست بگو تا نسراید
 بر این دل غم‌دیده دگر غم نفزاید
 صد حسرت و درد است کز اوای وی امشب
 نیشم بزند بر دل و جانم بگزاید
 این نغمه من بود و زمن گمشده دیر است
 چشمم برهش دوخته باشد که در آید
 نالنده و رنجور شتابد ز ره اینک
 در تیرگی شب سوی من ره بگشاید
 کی بود و کجا بود و من و سرخوشی شب
 خالی که دریغا نفسی بیش نباید

ایشان بر بودند مگر این گهر از من
نی نی که گمان بد بر دوست نشاید
این نغمه من بود که هرگز نسرودم

وین مرغ رمیده بقفس باز نیاید

این اثر هم چنانکه آشکار میبینیم از ضعف تألیف و تعقید لفظی و معنوی خالی نیست و هیچگونه فصاحت و لطف و احساس شاعرانه هم دربر ندارد. متأسفانه در انتخاب آثار شاعران بنامی هم که در شاهکارها نقل شده بیدوقی و غرض بکاررفته و اگر بخواهم روی همه آن آثار بحث کنیم صفحه های مجله ارمغان گنجایش چنین مقاله ای را نخواهد داشت.

امید است کسانی که از اثر آنها یاد شد و یا انتقادی بر شعرشان رفت دارای آن پایه انصاف باشند که از من آزرده خاطر نشوند زیرا غرض فقط انتقاد از یک کتاب نامربوطی است که یک شخص بی صلاحیت بنام شاهکار های شعر معاصر تنظیم کرده است.

من که در رشته شعر و ادب سابقه تحقیق و مطالعه و ممارستی طولانی دارم بحکم وظیفه وجدانی خویش و بحکایت صفحات جرائد مهم طهران همیشه مقاله های ادبی و تاریخی خود را بر مبنای تحقیق و دفاع از ادبیات شیرین فارسی و پاسخ گوئی بمدعیان تنظیم کرده ام و اگر گاهی بمناسبتی نام کسی یا کسانی بمیان آمده هرگز غرض خاصی نداشته بلکه تنها غرضم ارشاد و راهنمایی نو آموزان ادب بوده است.

والسلام علی من اتبع الهدی